



Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

Vol. 52, No. 2, Issue 105

سال پنجاه و دوم، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۰۵

Autumn & Winter 2020 - 2021

پاییز و زمستان ۱۳۹۹، ص ۲۴۹-۲۲۹

DOI: 10.22067/jquran.2020.40098

اعتبارسنجی روایات سوگند به مثله قاتلان حمزه، عموی پیامبر (ص)*

دکتر رسول محمدجعفری^۱

استادیار دانشگاه شاهد

Email: r.mjafari@shahed.ac.ir

صادق زمانی

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه شاهد

Email: sadeghszd1995@gmail.com

چکیده

عالمان فریقین اتفاق نظر دارند که در تاریخ اسلام، جعل و تحریف از مهم‌ترین آسیب‌هایی است که روایات بدان دچار شده و تقریباً سراسر موضوعات اسلامی از جمله حوادث صدر اسلام را فراگرفته‌است. نمونه بارز آن، روایاتی است که بر طبق اغلب آن‌ها پیامبر (ص) و بر اساس پاره‌ای دیگر مسلمانان یا هم پیامبر (ص) و هم مسلمانان در پایان جنگ احد پس از مشاهده پیکر مثله‌شده حمزه سوگند یاد کردند که با جمعی از مشرکان مقابله به مثل کنند. در پی آن رخداد، خداوند با فرو فرستادن آیات پایانی سوره نحل از این سوگند نهی کرد. لذا پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به این سؤال است که نقد سندی و محتوایی روایات سوگند به مثله قاتلان حمزه چگونه است؟ یافته‌های تحقیق حکایت از آن دارند که سند همه این روایات ضعیف است؛ به گونه‌ای که سند آن‌ها یا مرسل است یا در اسناد راویان ضعیف حضور دارد. روایات از نظر محتوایی اولاً با آیات رعایت مساوات در قصاص و دأب قرآن در «خطاب به پیامبر (ص)» و «تشریک پیامبر (ص) و امت» در تعارض‌اند. ثانیاً با مکی بودن سوره نحل سازگاری ندارند. ثالثاً با روایات نهی از مثله که فریقین نقل کرده‌اند در تناقض‌اند. رابعاً درون مایه روایات در مقایسه با یکدیگر تعارضات غیر قابل جمع دارند.

کلیدواژه‌ها: روایات سوگند به مثله، مثله حمزه، نقد سندی، نقد محتوایی.

*. مقاله پژوهشی؛ تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۱.

۱. نویسنده مسئول

Validation of narrations about the oath to mutilate the killers of Hamza, the uncle of the Prophet (PBUH)

Dr. Rasool Mohammad Jafari (Corresponding Author)

Assistant Professor, Shahed University

Sadegh Zamani

MA student, Shahed University

Abstract

Scholars of both sects concur that in the history of Islam, fabrication and distortion are among the main harms inflicted upon narrations, covering almost all Islamic events, including major developments at the early days of Islam. A notable example is the narrations according to which the Prophet (PBUH) - and as quote in some other narrations, other Muslims along with the Prophet (PBUH) - after watching the mutilated body of Hamza at the conclusion of the Uhud battle, swore that they would avenge the infidels. Following that incident, God forbade this oath by revealing the final verses of Surah An-Nahl. Therefore, the present study, by adopting a descriptive-analytical method, aims to answer the question related to the source and details of narrations on the oath to mutilate Hamza's killers. The findings of the research suggest that the source of all these narrations is unreliable and untrustworthy. Accordingly, either the sources are Mursal hadiths or the narrators are not reliable. In terms of content, narrations are in conflict with the verses pertained to observing equality in retribution and the Qur'an's style of "addressing the Prophet (PBUH)" and "participation of the Prophet (PBUH) and the Ummah". Secondly, they are not compatible with the nature of Surah Al-Nahl, as a surah revealed in Mecca. Thirdly, they are in contradiction with the narrations on the prohibition of mutilation in both sects. Finally, the themes of the narrations are incongruous.

Keywords: Narrations on oath to mutilate, mutilation of Hamza, source criticism, content criticism

مقدمه

در آموزه‌های اسلامی، پس از قرآن، روایات مهم‌ترین منبع دریافت باورها، اخلاق، فقه، تاریخ و غیره است. قرآن به دلیل ماهیت اعجازی، الفاظ آن از هرگونه جعل و تحریفی مصون مانده است. اما روایات از این آفات در امان نمانده است؛ به طوری که دامنه جعل و تحریف از زمان پیامبر (ص) آغاز شد و حضرت زبان به اعتراض گشود و جاعلان را به آتش دوزخ وعید داد: «لَقَدْ كُذِبَ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيَّ عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ حَطِيبًا فَقَالَ مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» (سیدرضی، ۳۲۵؛ بخاری، ۸۱/۲).

آفت جعل و تحریف در روایات، تقریباً به تمام حوزه‌های اسلامی از جمله ویژگی‌های شخصیتی پیامبر (ص) تسری یافته است. در بخشی از روایات، شخصیت پیامبر (ص) تا حد یک بشر عادی و بلکه به پایین‌تر از آن مانند فراموشی، از یاد بردن قرآن و با حالت جنابت به مسجد وارد شدن تنزل داده شده است (عسکری، ۲۲۰/۱). از این سنخ روایات، روایات دیگری است که در جوامع حدیثی و تفاسیر فریقین به‌ویژه اهل سنت گزارش شده است که طبق اغلب آن‌ها پیامبر (ص) و بر اساس پاره‌ای دیگر مسلمانان یا هم پیامبر (ص) و هم مسلمانان در پایان جنگ احد پس از مشاهده پیکر مثله‌شده حمزه، عموی پیامبر (ص) سوگند یاد کردند که با گروهی از مشرکان مقابله به مثل کنند. در پی این سوگند، خداوند با فرو فرستادن آیات پایانی (۱۲۶-۱۲۸) سوره نحل پیامبر (ص) یا مسلمانان یا هر دو گروه را از این سوگند نهمی کرد.

جستجو در تفاسیر فریقین نشان می‌دهد که اغلب مفسران این روایات را صحیح پنداشته‌اند و بر پایه آن‌ها بر مدنی بودن آیات مزبور حکم رانده‌اند. مقبولیت این روایات تا بدان‌جا پیش‌رفته است که حتی برخی مفسران ژرف‌نگر معاصر نیز آن‌ها را پذیرفته و در صدد توجیه برآمده و نوشته‌اند: «با اینکه این لحظه [مشاهده پیکر مثله‌شده حمزه] شاید دردناک‌ترین لحظه‌ای بود که در تمام عمر بر پیامبر (ص) گذشت، ولی باز پیامبر (ص) بر اعصاب خود مسلط گشت و راه دوم را که راه عفو و گذشت بود انتخاب کرد (مکارم شیرازی، ۴۵۸/۱۱). لذا نظر به اهمیت موضوع، پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی در پی پاسخ به این سؤال است که نقد سندی و محتوایی روایات سوگند به مثله قاتلان حمزه چگونه است؟ گفتنی است تاکنون پژوهشی با این عنوان و ماهیت تدوین نشده است و پژوهش حاضر برای جبران این کاستی سامان می‌یابد.

۱. روایات مثله

با جستجو در جوامع روایی فریقین و گردآوری روایات سوگند پیامبر (ص) و مسلمانان به مثله، مجموعاً سه دسته روایت یافت شد. بر اساس روایات دسته اول، پیامبر (ص) پس از مشاهده پیکر مثله‌شده حمزه به مثله کردن مشرکان سوگند یاد کرد. در روایات دسته دوم، مسلمانان سوگند خوردند که مشرکان را مثله کنند. در روایات دسته سوم، هم پیامبر (ص) و هم مسلمانان قصد مثله کردن بدن مشرکان را داشتند.

۱-۱. روایات دسته اول

این روایات را که بیشتر روایات سه دسته مذکور را تشکیل می‌دهند، فریقین نقل کرده‌اند. لذا در دو بخش جداگانه روایات اهل سنت و شیعه گزارش می‌شوند.

۱-۱-۱. روایات اهل سنت:

بیشترین روایات مربوط به مثله، در آثار روایی اهل سنت - خواه تفاسیر خواه جوامع حدیثی - مربوط به قسم پیامبر (ص) نسبت به مثله مشرکان است. این مضمون در پنج روایت با اسناد مختلف نقل شده است که مجموع این روایات در طبقه نخست به سه صحابی: «ابوهریره» و «ابن عباس» و «سعد بن عباد» می‌رسند.

۱-۱-۱-۱. روایت ابوهریره

حاکم نیشابوری (م. ۴۰۵ ق.) با سند خود^۱ از ابوهریره نقل کرده: در جنگ احد چون نگاه پیامبر (ص) به پیکر مثله‌شده حمزه افتاد، قلبش به درد آمد و پس از بیان سخنانی در اظهار حزن و اندوه گفت: "به خداوند سوگند! هفتاد تن از آنان را به جای تو مثله خواهم کرد". در پی آن آیات پایانی سوره نحل (۱۲۶-۱۲۸) نازل شد: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي صَبِيحٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ»^۲ (حاکم نیشابوری، ۱۹۷/۳).

این روایت را بزاز (۲۱/۱۷) با اختلافی اندک و تفاوت در دو راوی اول - چنان‌که در ادامه بدان اشاره خواهد شد - گزارش کرده است.^۳

۱-۱-۲. روایات ابن عباس

از ابن عباس سه روایت از طحاوی (م. ۳۲۱ ق.)، دارقطنی (م. ۳۸۵ ق.) و شجری (م. ۴۹۹ ق.) با سه

۱. «حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ النَّصْرِ ثنا خَالِدُ بْنُ خَدَّاشٍ ثنا صَالِحُ الْمُزَنِّي عَنْ سُلَيْمَانَ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ التَّهْلُفِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) ...»

۲. «و اگر عقوبت کردید، همان گونه که مورد عقوبت قرار گرفته‌اید [متجاوز را] به عقوبت رسانید و اگر صبر کنید البته آن برای شکیبایان بهتر است و صبر کن و صبر تو جز به [توفیق] خدا نیست و بر آنان اندوه مخور و از آنچه نیرنگ می‌کنند دل تنگ مدار. در حقیقت، خدا با کسانی است که پروا داشته‌اند و [با] کسانی [است] که آنها نیکوکارند» (ترجمه محمد مهدی فولادوند).

۳. «حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ يَحْيَى ثنا عمرو بن عاصم ثنا صالح المزني وهو صالح بن بشير عن سليمان الكلبی عن أبي عثمان عن أبي هريرة...»

سند متفاوت نقل شده است. در روایت طحاوی^۱ (۱۸۳/۳) آمده است که چون حمزه به شهادت رسید و مثله شد، پیامبر (ص) گفت: سوگند می خورم که اگر بر آنان پیروز شوم، هفتاد مردشان را مثله کنم. خداوند آیه ۱۲۶ سوره نحل را فرستاد. پیامبر (ص) گفت: صبر می کنیم.

روایت دارقطنی^۲ (۶۵/۴) با تفصیل بیشتری سخن گفته است. بر طبق آن پیامبر (ص) پس از اشاره به اعضای مثله شده پیکر حمزه گفت: سوگند می خورم که هفتاد مرد از آنان را به تلافی حمزه مثله کنم. در پی آن، آیه ۱۲۵ تا (اواسط) آیه ۱۲۷ فرود آمد: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ... وَأَصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ». پیامبر (ص) صبر پیشه کرد و کسی را مثله نکرد.

روایت شجری^۳ (۲۵۹/۲) تقریباً مشابه روایت طحاوی است. وی با سند خود نقل کرده است که در جنگ احد چون پیامبر (ص) دید که چه بر سر پیکر حمزه آمده است، گفت: سوگند می خورم که اگر خداوند مرا بر قریش چیره کند، هفتاد تن از آنان را مثله کنم. آیه ۱۲۶ سوره نحل فرود آمد. حضرت پس از نزول آیه گفت: خداوند! صبر می کنیم. ایشان کسی را مثله نکرد و از مثله کردن نیز نهی کرد.

۳-۱-۱-۱. روایت قیس بن سعد

زیلعی (۴۷۷/۱) با سند خود^۴ از قیس بن سعد بن عباده نقل کرده است: وقتی نگاه پیامبر (ص) به پیکر حمزه افتاد، گفت: سوگند می خورم که هفتاد تن از آنان را مثله کنم. جبرئیل آیه ۱۹۹ سوره اعراف: «خُذِ الْعُقُوبَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»^۵ را آورد. پیامبر (ص) گفت: این آیه برای چه نازل شده است؟ جبرئیل عرضه داشت: نمی دانم باید سؤال کنم. رفت و پس از مدتی بازگشت و گفت: خداوند به تو امر کرده است که هر که به تو ظلم کرده است ببخشایی و آن که قطع رحم کرده، با او صلّه رحم به جای آری و آن که عطا نمی کند، به او عطا کنی.

۲-۱-۱-۲. روایات شیعه:

در تفاسیر روایی و جوامع حدیثی شیعه چند روایت در این باب نقل شده است؛ این روایات در تفسیر

۱. «حدثنا فهد قال ثنا يحيى بن عبد الحميد الحماني قال ثنا قيس بن ابن ابي ليلى عن الحكم عن مقسم عن ابن عباس قال: لما قُتِلَ حَمْزَةُ وَمُثَلَّ بِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ...».

۲. «نا عبد الله بن محمد بن عبد العزيز نا الحكم بن موسى نا اسماعيل بن عياش عن عبد الملك بن ابي عتبة او غيره عن الحكم بن عتيبة عن مجاهد عن ابن عباس...».

۳. «أخبرنا أبو بكر محمد بن علي بن أحمد بن الحسين الجوزداني المقرئ بقرآني عليه قال: أخبرنا أبو مسلم المديني قال: أخبرنا أبو العباس بن عتبة الهمداني الكوفي قال: أخبرنا أحمد بن الحسين بن سعيد أبو عبد الله قال: حدثنا أبي قال: حدثنا حصين بن محارق السلولي عن عبد الصمد عن أبيه عن ابن عباس قال: لما رأى رسول الله (ص) ما فعل يحمزة...».

۴. «حدثنا أحمد بن إسحاق بن نيباط الطيبي ثنا محمد بن يونس ثنا عبد الله بن داود الخريبي ثنا عباد بن مسلم عن العلاء بن بدر عن قيس بن سعد بن عباده قال لما نظر رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى حمزة بن عبد المطلب قال...».

۵. «گذشت پیشه کن، و به [کار] پسندیده فرمان ده و از نادانان رخ برتاب».

علی بن ابراهیم، تفسیر عیاشی، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار (ع) و إعلام الوری بأعلام الهدی به تفصیل ذیل نقل شده‌اند:

روایت اول در تفسیر قمی^۱ از ابوالجارود از امام باقر (ع) ضمن گزارشی مفصل آمده‌است: رسول خدا (ص) چون بر بالای پیکر حمزه آمد و دید که بر پیکر او چه آورده‌اند، گریست و گفت: به خدا قسم! هیچگاه مانند اکنون خشمناک نبوده‌ام. سوگند می‌خورم که اگر خداوند مرا بر قریش پیروز گرداند، هفتاد مرد از آنان را مثله کنم. جبرئیل بر او فرود آمد و گفت: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ» (نحل: ۱۲۶). پیامبر (ص) گفت: صبر می‌کنم (قمی، ۱/۱۲۳).

ابن حیون (۲۷۵/۱) در کتاب شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار (ع) مشابه این روایت را بدون سند و انتساب به معصوم نقل کرده‌است.

روایت دوم در تفسیر عیاشی^۲ (۲/۲۷۴) از حسن بن حمزه نقل شده‌است. وی گوید از امام صادق (ع) شنیدم که گفت: وقتی رسول خدا (ص) دید که چه اتفاقی برای پیکر حمزه رخ داده‌است، گفت: خدایا! تو را سپاس می‌گویم و به تو شکایت می‌آورم و تو یاور من در آنچه می‌بینم هستی. سپس گفت: سوگند می‌خورم که اگر غالب شوم، آنان را یکی پس از دیگری مثله کنم. خداوند آیه ۱۲۶ سوره نحل را فر فرستاد. پیامبر (ص) گفت: صبر می‌کنم، صبر می‌کنم.

روایت سوم را طبرسی (۸۴) در اعلام الوری بأعلام الهدی با تعبیر «قیل» گزارش کرده‌است. پس از پایان جنگ احد، مسلمانان در جستجوی پیکر شهدا برآمدند. هیچ شهیدی را نیافتند مگر آن که مثله شده بود. به جز پیکر حنظله بن ابی عامر که به دلیل حضور پدرش در سپاه مشرکان، مثله نشده بود. وقتی پیکر حمزه را یافتند دیدند که شکمش پاره و بینی و گوشه‌هایش بریده شده و جگرش نیز از بدن خارج شده بود. چون رسول خدا (ص) بر پیکر حمزه حاضر شد، بغض گلویش را فشرده و گفت: سوگند می‌خورم که هفتاد تن از قریش را مثله کنم. خداوند آیه ۱۲۶ سوره نحل را فر فرستاد.

۲-۱. روایات دسته دوم

روایات دسته دوم مشابه روایات دسته اول است با دو تفاوت: ۱- مسلمانان سوگند یاد می‌کنند که مشرکان را مثله کنند؛ ۲- مسلمانان پس از مشاهده پیکر مثله‌شده شهدای مسلمان - و نه صرفاً حمزه - سوگند مقابله به مثل را بر زبان جاری می‌کنند. شایان ذکر است که روایات این دسته فقط در منابع اهل سنت انعکاس یافته‌است.

۱. «وَفِي رِوَايَةٍ أَبِي الْجَاوُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ...».

۲. «عن الحسين بن حمزة قال سمعت أبا عبد الله ع يقول لما رأى رسول الله ص ما صنع بحمزة بن عبدالمطلب قال: ...».

روایت اول از عامر^۱ نقل شده است. براساس آن مسلمانان چون دیدند که مشرکان پیکر شهدا را مثله کرده اند، گفتند: سوگند یاد می کنیم که اگر بر مشرکان پیروز شویم ما نیز با آنان چنین و چنان کنیم. خداوند آیه ۱۲۶ سوره نحل را نازل کرد. مسلمانان گفتند: صبر می کنیم (طبری، جامع، ۱۴/۱۳۲؛ ثعلبی، ۶/۵۰؛ سیوطی، الدر المنثور، ۲/۸۰).

روایت دوم، از ابن جریج^۲ نقل شده است که شهدای احد مثله شدند و مسلمانان گفتند: سوگند می - خوریم که اگر بر مشرکان دست یابیم، آنان را مثله کنیم. خداوند آیه ۱۲۶ سوره نحل را فرفرستاد پیامبر (ص) از نزول این آیه مسلمانان را آگاه ساخت و از مثله نهی کرد. ابن جریج در ادامه گوید: در جنگ احد کافران به جز حنظله بن راهب - که پدرش ابوعامر راهب در سپاه ابوسفیان بود - پیکر دیگر مسلمانان را مثله کردند (طبری، جامع، ۱۴/۱۳۲؛ ثعلبی، ۶/۵۲).

روایت سوم از محمد بن جعفر بن زبیر^۳ نقل شده است: زمانی که پیامبر (ص) دید که با حمزه چه کرده اند، گفت: اگر صفیه محزون نمی شد یا این رفتار پس از من سنت نمیشد، پیکر حمزه را رها می کردم تا طعمه درندگان و لاشخوران شود. مسلمانان چون ناراحتی و خشم رسول خدا (ص) نسبت به مثله عمویش را مشاهده کردند، گفتند: به خداوند قسم! اگر خداوند ما را بر مشرکان پیروز گرداند، آنان را مثله خواهیم کرد (ابن منذر، ۲/۴۳۵).

روایت چهارم را ابن جوزی^۴ (۲/۵۹۴) از ابن عباس نقل کرده است. مسلمانان گفتند ما نه تنها مردگان مشرکان بلکه زنده های آنان را نیز مثله خواهیم کرد. آیه ۱۲۷ سوره نحل نازل شد و گفت: اگر می خواهید این کار را انجام دهید فقط مردگان را مثله کنید، همان طور که آنان مردگان شما را مثله کردند (ابن جوزی، ۲/۵۹۴).

این روایت در مجمع البیان از شعبی، قتاده و عطاء بن یسار نقل شده است، با این تفاوت که جملات پایانی روایت: «اگر می خواهید این کار را انجام دهید فقط مردگان را مثله کنید، همان طور که آنان مردگان شما را مثله کردند» وجود ندارد.

۱-۳. روایات دسته سوم

دسته سوم روایاتی هستند که مطابق با آنها هم پیامبر (ص) و هم مسلمانان سوگند مثله کردن خوردند یا قصد مثله کردن بدن مشرکان را داشتند. مجموع این گزارش ها دو روایت است:

۱. «حدثنا محمد بن عبد الأعلى قال: ثنا المعتمر قال: سمعت داود عن عامر...».

۲. «حدثنا القاسم، قال: ثنا الحسين قال: ثنا حجاج عن ابن جریج قال...».

۳. «فحدَّثَنَا عَلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الزُّبَيْرِ أَنَّ الرَّسُولَ قَالَ...».

۴. «و روی أبو صالح عن ابن عباس...».

روایت اول را طبری^۱ (جامع، ۱۴/۱۳۲) از عطاءبن یسار نقل کرده است: سوره نحل مکی است و تمام آیات آن در مکه فرود آمده است، مگر سه آیه پایانی که در مدینه پس از جنگ احد نازل شد. هنگامی که حمزه به شهادت رسید و مثله شد، رسول خدا (ص) گفت: سوگند می خورم که اگر بر مشرکان غالب گردیم، سی نفر از آنان را مثله کنیم. مسلمانان چون این سخن حضرت را شنیدند، گفتند: به خدا سوگند! اگر بر مشرکان غلبه کنیم، چنان آنان را مثله کنیم که مانند آن را هیچ عربی انجام نداده باشد. خداوند در پی آن سه آیه پایانی سوره نحل را فرو فرستاد.

مشابه این روایت را - بدون اشاره به مکی بودن سوره نحل و مدنی بودن سه آیه پایانی - بیهقی (۳/۲۸۶) در دلائل النبوة با سندی متفاوت از محمدبن کعب قرظی^۲، ابن هشام (۳/۹۵-۹۶)^۳ در السیرة النبویة و طبری (تاریخ، ۲/۵۲۹-۵۳۰)^۴ از محمدبن جعفر بن زبیر نقل کرده است. روایت دوم را ابن هشام (۲/۹۶) با سند خود از محمدبن کعب قرظی آورده است. وی گوید: برای من از ابن عباس روایت کرده است که خداوند پس از سخن رسول خدا (ص) و اصحابش (در باره مثله کردن مشرکان) آیات ۱۲۶ تا ۱۲۸ سوره نحل را فرو فرستاد. در پی آن پیامبر (ص) مشرکان را عفو کرد و صبر پیشه کرد و از مثله نهی کرد.^۵ در این روایت سوگند به مثله وجود ندارد و تنها به تصمیم پیامبر (ص) و مسلمانان بر این امر اشاره ضمنی شده است.

۲. ارزیابی اسناد روایات

به تفصیلی که در ادامه می آید به جز روایات دسته اول از اهل سنت، باقی روایات به صورت مرسل (فاقد سند یا سند غیر متصل) روایت شده اند:

۱-۲. اسناد روایات دسته اول

روایات دسته اول اهل سنت با شش سند متصل و متفاوت گزارش شده اند. این اسناد در یک نگاه الجمالی و کلی در جدول ذیل انعکاس یافته است (روایاتی که با رنگ زمینه زرد متمایز شده اند، چنان که به تفصیل خواهد آمد، ضعیف هستند).

۱. «حدثنا ابن حمید، قال: ثنا سلمة عن محمد بن إسحاق عن بعض أصحابه عن عطاء بن یسار قال...».

۲. «وعن ابن إسحاق قال: حدثني بُرَيْدَةُ بْنُ شُعْبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَعْبِ الْقُرَظِيِّ قَالَ: ...».

۳. «فحدثني محمد بن جعفر بن الزبير: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال...».

۴. «حدثنا ابن حمید قال: حدثنا سلمة عن ابن إسحاق قال: فحدثني محمد بن جعفر بن الزبير أن رسول الله ص حين رأى حمزة ما رأى قال...».

۵. «قال ابن إسحاق: وحدثني بريد بن سفيان بن فروة الأسلمي عن محمد بن كعب القرظي وحدثني من لا أتهم عن ابن عباس...».

مستدرک الصحيحين	البحر الزخار	شرح معانی الاثار	سنن دارالقطنی	الامالی الخميسه	تخریج الاحاديث والاثار
رسول الله	رسول الله	رسول الله	رسول الله	رسول الله	رسول الله
ابی هريره	ابی هريره	ابن عباس	ابن عباس	ابن عباس	قيس بن سعد بن عباده
ابی عثمان النهدی	ابی عثمان	مقسم بن بجره	مجاهد بن جبر	علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب	العلاء بن بدر
سليمان التيمي	سليمان التيمي	حكيم بن عتيبه	حكيم بن عتيبه	عبدالصمد بن علي بن عبدالله	عبادة بن مسلم
صالح بن مري	صالح بن مري	ابن ابی لیلی	عبدالملك بن ابی عتبہ او غيره	حصين بن مخارق	عبدالله بن داود الخریبي
خالد بن خداش	عمر بن عاصم	قيس بن ربيع	اسماعيل بن عياش	حسن بن سعيد	محمد بن يونس
محمد بن احمد بن نصر	حسن بن يحيى	يحيى بن عبد الحميد	حكيم بن موسى	احمد بن حسن	أحمد بن إسحاق بن نيخاب الطبيبي
ابوبكر بن اسحاق	بزاز	فهد بن سليمان بن يحيى	عبدالله بن محمد	ابن عقده الهمداني	زيعلی
حاکم نیشابوری		طحاوی	دارالقطنی	ابو مسلم المدینی	
				محمد بن علی	
				شجری	

ارزیابی اسناد به شرح ذیل است:

الف) اسناد روایت ابوهریره: در هر دو طریق (حاکم نیشابوری و بزاز)، «صالح بن بشیر» معروف به «صالح المرّی» قرار دارد، بزرگان حدیثی عامه همچون بخاری، ابوداؤد و ابن معین نیز وی را منکر الحدیث و ضعیف دانسته‌اند (ذهبی، سیر، ۴۷/۸). بزاز (۲۱/۱۷) خود نیز پس از نقل روایت، آن را تضعیف کرده است. ابن کثیر (۵۲۷/۴) نیز در تفسیر خویش، روایت را به دلیل وجود «صالح» فاقد اعتبار دانسته است. بنا براین سند روایت ضعیف است.

ب) اسناد روایات ابن عباس: طریق طحاوی به ابن عباس به دلیل وجود «ابن ابی لیلی» در سند که توسط رجالیان اهل سنت تضعیف شده است (← مزی، ۶۲۵/۲۵) فاقد اعتبار است. در طریق دارقطنی به ابن عباس، درباره وضعیت رجالی «اسماعیل بن عیاش» عالمان رجال عامه معتقدند که نقل روایات وی از شامیان مقبول و از غیر آنها مردود است (ابن حجر، طبقات، ۳۸/۱؛ ذهبی، ذکر، ۴۷/۱). در این سند «اسماعیل بن عیاش» روایت را از «عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِي عُثَيْبَةَ» نقل کرده است. وی اصفهانی الاصل و ساکن کوفه بوده است (أبونعیم، ۳۴۴/۱). بنا براین از آنجا که روایات ابن عیاش جز از اهل شام مورد پذیرش نیست و این روایت وی از غیر شامیان است، لذا فاقد اعتبار سندی است. در طریق شجرى به ابن عباس چندین راوی ضعیف وجود دارد: ابومسلم مدینی، احمد بن حسن و پدرش حسن از مجاهیل هستند، زیرا درباره آنان وصفی در کتب رجالی نیامده است. «حصین بن مخارق» به کذب و جعل متهم است (ذهبی، میزان، ۵۵۴/۱؛ ابن حجر، لسان، ۴۰/۹). عبدالصمد بن علی نیز جرح شده است (ابن حجر، همان، ۵/۱۸۷).

ج) سند روایت قیس بن سعد بن عباده: در طریق زیلعی به قیس بن سعد بن عباده «محمد بن یونس» تضعیف شده است (ذهبی، میزان، ۷۴/۴؛ جرجانی، ۵۵۳/۷). لذا این سند نیز فاقد اعتبار است. بنا براین اسناد تمام این روایات، بر اساس معیارهای رجالی و درایه‌ای ضعیف و غیر قابل پذیرش است. ممکن است اشکال شود که روایات دسته اول اهل سنت به دلیل برخورداری از استفاضه و نقل روایت در هر طبقه به وسیله دست کم سه راوی باید مورد پذیرش قرار گیرند و وجود ضعف برخی از راویان اسناد مانع از پذیرش فی الجمله روایات نخواهد بود. در پاسخ به این اشکال باید گفت که اولاً خبر مستفیض در زمره اخبار آحاد است (شهیدثانی، ۶۹) و موجب علم و یقین نخواهند بود^۱، به ویژه آن که روایات محل بحث، در زمینه باورها و عقاید - نه فقه - هستند و در عقاید، تنها روایت متواتر حجت است.

۱. سیدمرتضی (۱۱۷/۱) می نویسد: اخبار واحد، نه علم آور است نه یقین آور. خواجه نصیرالدین (۴۲۱-۴۲۲) نیز نوشته است: نزد شیعه، خبر واحد نه علم آور نه اطمینان آور است. ابن ادریس (۲۰/۱) نیز گوید: «ما هدم الاسلام الا اخبار الاحاد». علامه طباطبائی (۵۷/۶) نیز اخبار بنای عقلا را چنین می داند که فقط در محاورات روزمره به اخبار آحاد اعتماد می کنند.

ثانیاً چنان که خواهد آمد، به محتوای این روایات نقدهای فراوانی وارد است و حتی با وجود برخوردار بودن از اسناد صحیح، محتوای آنها با ادله قرآنی و روایی و عقلی در تعارض است.

روایات شیعه نیز جملگی فاقد سند متصل به معصوم هستند، لذا ضعف اسناد آنها روشن است.

۲-۲. اسناد روایات دسته دوم

از چهار روایت این دسته، سه روایت اول از تابعان نقل شده است. بدین سبب به پیامبر (ص) اتصال ندارند و مرسل و ضعیف تلقی می‌شوند. روایت چهارم نیز بدون سند متصل از ابن عباس نقل شده است. لذا سند این روایت نیز نامعتبر است.

۲-۳. اسناد روایات دسته سوم

احادیث دسته سوم نیز با همه طریقی که برای آنها وجود دارد به جز روایت دوم از ابن عباس، همان ضعف سه روایت اول دسته دوم را دارند. در سند روایت ابن عباس، واسطه محمد بن کعب قرظی با تعبیر «و حدثني من لا أتهم» است و هویت وی معلوم نیست. لذا این روایت نیز مرسل و ضعیف است. شایان ذکر است که برخی از مفسران اهل سنت در اسناد تمام روایات مثله تشکیک کرده و از پذیرش آنها خودداری کرده‌اند (ابن کثیر، ۴/۵۲۷؛ طنطاوی، ۸/۹۱-۹۲).

۳. نقد محتوای روایات

محتوای این روایات با ادله قرآنی و روایی در تعارض است. مضاف بر آن به نظر می‌رسد که در محتوای آنها تعارضات متعدد و مآلاً اضطراب وجود دارد.

۳-۱. تعارض با آیات رعایت مساوات در قصاص

سوره نحل هفتادمین سوره نازل شده و در مکه فرود آمده است (دروزه، ۱۵/۱؛ نکونام، ۱۶۸). طبق مفاد روایات محل بحث، آیات پایانی سوره نحل پیامبر (ص) را به رعایت عدالت و صبر دعوت کرده و از مثله کردن هفتاد یا سی تن از مشرکان - بنا بر اختلاف روایات - در قبال مثله حمزه در جنگ احد باز داشته است. لازمه این سخن، پذیرش مدنی بودن این آیات است؛ چنان که بسیاری از مفسران نیز طبق این روایات، بر این باور رفته‌اند. گذشته از این که مدنی بودن آنها صحیح نیست و نقدها نیز جلوتر خواهد آمد، با فرض صحت این روایات، پیامبر (ص) از نص صریح آیاتی چند از قرآن - که توصیه و بلکه دستور به رعایت مساوات در قصاص داده است - سرپیچی کرده است. آیات رعایت مساوات در قصاص هم در سوره مکی اسراء وجود دارد و هم در سوره مدنی بقره که پیش از جنگ احد نازل شده است و هم می‌توان از مفاد آیه ۹۰ سوره نحل آن را استنتاج کرد.

۱-۱-۳. تعارض با آیه ۳۳ سوره اسراء

در آیه ۳۳ از سوره مکی اسراء - که پنجاهمین سوره نازل شده است (دروزه، ۱۵/۱) - می‌خوانیم: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا»^۱.

خداوند در این آیه صریحاً از زیاده‌روی در قصاص نفس نهی کرده است (فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ). مفسران فریقین دو تفسیر از فقره «فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ» ارائه کرده‌اند: ۱- در جاهلیت عادت بر این بود که اگر فرد شریفی از قبیله آنان کشته می‌شد، در قبال خون وی به کشتن قاتل اکتفا نمی‌کردند بلکه یا شریف‌تر وی را می‌کشتند یا چندین نفر از نزدیکان و خویشان قاتل را به قتل می‌رساندند. بدین ترتیب این آیه فرود آمد تا آنان را از این عمل نهی کند؛^۲ ۲- از مثله کردن قاتل نهی کرده است (طبری، ۵۹/۱۵؛ زمخشری ۶۶۴/۲؛ فخررازی ۳۳۶/۲۰؛ بغوی، ۱۳۲/۳؛ بغدادی، ۱۲۹/۳؛ طبرسی، ۶۳۷/۶؛ طبرسی، جوامع، ۳۲۷/۲؛ ابوحیان اندلسی، ۴۵/۷).

از صحابه و تابعانی چون ابن‌عباس، سعید بن جبیر و طلق بن حبيب نیز نقل شده است که آیه از قصاص غیر از قاتل نهی کرده است (سیوطی، الدر المنثور، ۱۸۱/۴). در روایات شیعه نیز از اهل بیت (ع) چنین تفسیری وارد شده است. اسحاق بن عمار از امام کاظم (ع) سؤال کرده است که مراد خداوند از نهی از اسراف در این آیه چیست؟ امام گفت: خداوند از قتل کسی به جز قاتل و نیز مثله نمودن قاتل نهی کرده است (کلینی، ۳۷۰-۳۷۱/۷). حال چگونه ممکن است پیامبری که برای زدودن تفکرات و رسوم باطل دوران جاهلیت برانگیخته شده است خود به همان سنن و رسوم دوران جاهلیت عمل کند؟

۱-۲-۳. تعارض با آیات ۱۷۸ و ۱۹۴ سوره بقره

خداوند در سوره بقره در دو آیه متفاوت مؤمنان را به رعایت عدالت در قصاص فرمان داده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ...»^۳ (بقره: ۱۷۸)، «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»^۴ (بقره: ۱۹۴). نزول سوره بقره قبل از جنگ احد و بلکه پیش از جنگ بدر و در آغاز حضور پیامبر (ص) در مدینه

۱. و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق مکشید، و هر کس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی قدرتی داده‌ایم، پس [او] نباید در قتل زیاده‌روی کند، زیرا او [از طرف شرع] یاری شده است.

۲. این روحیه اعراب جاهلیت در اشعار آنان نیز انعکاس یافته است. زمخشری (۶۶۴/۲) ذیل آیه از شخصی به نام «مُهَلْهَل» بیت زیر را نقل کرده است:

كُلُّ قَبِيلٍ فِى كَلْبٍ غَيْرِهِ حَتَّى يَتَّأَلَّ الْقَتْلُ آلَ مُرَّةٍ

(هر کسی را از قبیله «آل مُرَّة» بکشیم، هم طراز کسانی که از ما کشته‌اند نیست، لذا باید همه آنان را به قتل برسانیم تا جبران گردد).

۳. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، درباره کشتگان، بر شما [حق] قصاص مقرر شده: آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن».

۴. «پس هر کس بر شما تعدی کرد، همان‌گونه که بر شما تعدی کرده، بر او تعدی کنید و از خدا پروا بردارید و بدانید که خدا با تقوایبندگان است».

بوده است (زرکشی، ۱/ ۲۸۱؛ سیوطی، الإیتقان، ۱/ ۵۵؛ رامیار، ۵۹۱). بر اساس آیه نخست، خداوند مسلمانان را فرمان داده است که آزاد را در قبال آزاد، برده را در قبال برده و زن را در قبال زن باید قصاص کنند. بنا براین آیه مسلمانان به طریق اولی نباید بیش از یک نفر را در مقابل یک نفر مجازات کنند. در آیه دوم نیز خداوند با تصریح به واژه «مثل» مسلمانان را مکلف ساخته است که به هنگام تعدی به آنان تنها به اندازه‌ای که مورد تعدی واقع گردیده‌اند مقابله به مثل کنند. حال چگونه ممکن است مسلمانان به ویژه پیامبر (ص) دستوری را که پیش از جنگ احد فرود آمده است، نادیده انگاشته و تحت تأثیر عواطف و احساسات سوگند یاد کند که به جای یک تن چندین تن را نه تنها به قتل رسانند بلکه پیکر آنان را نیز قطعه قطعه کند.

۳-۱-۳. تعارض با آیه ۹۰ سوره نحل

گویا جاعلان روایات مثله به همه آیات سوره نحل توجه نداشته‌اند؛ زیرا در آیه ۹۰ سوره نحل - که قاعدتاً نزول آن پیش از آیات پایانی سوره بوده است - خداوند به عدالت و احسان امر کرده است: «إِنَّ اللَّهَ يُأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...». به باور علامه طباطبایی (۱۲/ ۳۲۹) دستوراتی که در این آیه آمده است، نزولش با فضای پیش از هجرت سازگارتر است، چرا که از مهم‌ترین اموری که موجب اصلاح جوامع بشری است سخن گفته است، از جمله این امور رعایت عدالت و احسان است. واژه عدل در آیه هر دو حوزه فردی و اجتماعی را در برمی‌گیرد. مراد از عدل اجتماعی آن است که با هر یک از افراد جامعه به اندازه استحقاقش و مطابق با عقل یا شرع یا عرف تعامل گردد و مقصود از احسان، رساندن نیکی به دیگران و نه نیکی به خود است و آن عبارت است از نیکی کردن یا فایده رساندن به دیگری، فراتر از آنچه که شایسته مقابله به مثل دارد، گویا در برابر هر کار نیکی بیش از آن جبران گردد و در برابر بدی، با کمتر از آن، مجازات شود (طباطبائی، ۱۲/ ۳۳۱-۳۳۲).

بر اساس تبیین فوق، سوگند به مثله گروهی از افراد در مقابل مثله یک تن، کاملاً در تضاد با عدالت قرار دارد و در این صورت، پیامبر (ص) نه تنها با احسان و عدل تصمیم نگرفته است بلکه سخنی مطابق با شیوه جاهلیت بر زبان جاری ساخته است و حال آن‌که سیره پیامبر (ص) براساس نص صریح قرآن بر خلق عظیم استوار بوده است: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴). لازمه چنین ویژگی سترگی پیشه کردن احسان در تعامل با مردم است. گفتنی است که پندار فراموشی آیات سوره اسراء، بقره و نحل از ذهن پیامبر (ص) به هنگام سوگند به مثله منتفی است، چراکه خداوند عدم نسیان را برای ایشان تضمین کرده است: «سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى» (اعلی: ۶).

۴-۱-۳. تعارض با دأب قرآن

روایات دسته اول و دسته سوم به ترتیب با دأب قرآن در «خطاب به پیامبر (ص)» و «تشریک پیامبر (ص) و امت» به تفصیلی که در ادامه می‌آید در تعارض هستند.

۴-۱-۳-۱. تعارض با دأب قرآن در خطاب به پیامبر (ص)

طبق روایات دسته اول، پس از سوگند پیامبر (ص) به مثله، آیه ۱۲۶ سوره نحل نیز برای نهی از عمل به سوگند نازل شده است: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ». در این آیه، افعال به کار رفته جملگی جمع مذکر مخاطب هستند. به کار رفتن افعال جمع برای امر و نهی پیامبر (ص) نسبت به عملی، خلاف شیوه قرآن است، زیرا در آیات متعددی از قرآن وقتی خداوند پیامبرش را از عملی نهی کرده یا به عملی امر کرده است، خطاباتی چون «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ» و «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ» را به کار گرفته است. برای نمونه در آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ» (احزاب: ۱) پیامبر (ص) را به رعایت تقوا و تبعیت نکردن از کافران و منافقان امر کرده است و در آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ» (أنفال: ۶۵) به پیامبر (ص) امر کرده است که مؤمنان را به جهاد تشویق کند یا در آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» (مائده: ۶۷) به رسولش فرمان داده است که آن چه را که بر او فرود آورده است ابلاغ کند.

۴-۱-۳-۲. تعارض با دأب قرآن در تشریک پیامبر (ص) و امت

بر اساس روایات دسته سوم، هم پیامبر (ص) و هم مسلمانان سوگند یاد کرده‌اند که مشرکان را مثله کنند و آیه ۱۲۶ سوره نحل نیز برای نهی از آن فرود آمده است. به کار رفتن تعبیری چون «عَاقِبْتُمْ فَعَاقِبُوا» خلاف شیوه قرآن در تشریک پیامبر (ص) و امت است. علامه طباطبایی (۳/ ۲۸) در تفسیر آیه هفتم آل عمران و به هنگام بحث از راسخان در علم، سخنی نغز در باب دأب قرآن به هنگام یادکرد پیامبر (ص) و امت دارد. او نوشته است که روش قرآن چنین است که هر گاه از امت یا جمعی سخن بگوید و پیامبر (ص) نیز یکی از آنان باشد، برای تکریم و تعظیم وی ابتدا جدای از جمع به او اشاره می‌کند سپس جمع و گروه را یادآور می‌شود، مانند: «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ» (بقره: ۲۸۵) و «ثُمَّ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنَ السَّمَاءِ آيَاتٌ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (توبه: ۲۶) و «لَكِنَّ الرَّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» (توبه: ۸۸) و «وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا» (آل عمران: ۶۸) و «لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» (تحریم: ۸).

۴-۲. نقد با مکی و مدنی آیات و سوره‌های قرآن

چنان که گذشت بر اساس روایات محل بحث، اغلب مفسران بر مدنی بودن سه آیه پایانی سوره نحل نظر داشته‌اند. اهم قائلان این دیدگاه در فریقین عبارتند از: طبری (جامع، ۱۴/ ۱۳۲)، زمخشری (۲/ ۵۹۲)

طبرسی (مجمع، ۵۳۵/۶، ۶۰۵)، ابوالفتوح رازی (۱/۱۲)، قرطبی (۲۰۱/۱۰)، ابن عطیه اندلسی (۳/۴۳۲)، ابوحیان اندلسی (۶/۶۱۳)، بیضاوی (۳/۲۱۹)، ثعالبی (۳/۴۴۸)، آلوسی (۷/۳۳۲، ۴۹۰)، مراغی (۵۱/۱۴)، مکارم شیرازی (۱۱/۱۴۸). ظاهراً مهم‌ترین زمینه این دیدگاه اثرپذیری از روایات محل بحث بوده است، زیرا پس از نقل روایات بر مدنی بودن آیات حکم رانده اند. از برخی صحابه و تابعین (مثل جابر، ابن عباس، مجاهد، عطیه، ابن ابی طلحه، حسن، عکرمة، ابوزبیر و عطاء) مکی بودن کل سوره نحل روایت شده است (ابن جوزی، ۲/۵۴۸؛ شوکانی، ۳/۱۷۶).

اما بسیاری از مفسران بویژه متأخران مدنی بودن این آیات را نپذیرفته و به مکی بودن آن‌ها و کل سوره نحل معتقدند (برای نمونه ← فخررازی، ۲۰/۲۸۹؛ ابن کثیر، ۴/۵۲۷؛ شوکانی، ۳/۱۷۶؛ قاسمی، ۶/۴۲۴؛ زحیلی، ۱۴/۷۹؛ حجازی، ۲/۲۹۶؛ سیدقطب، ۴/۲۱۵۷؛ دروزه، ۵/۱۱۵؛ طنطاوی، ۸/۹۱-۹۲). به نظر می‌رسد این دیدگاه صحیح باشد، زیرا:

اولاً در مضمون و سیاق آیات قرینه‌ای که مدنی بودن آیات را بر پایه روایات تأیید کند وجود ندارد؛ چنانکه وقایع جنگ احد به تفصیل در سوره آل عمران آمده است و اگر این روایات صحیح باشند، این آیات در سوره آل عمران باید قرار می‌گرفتند (دروزه، ۵/۲۰۵).

ثانیاً مضمون و اسلوب این آیات مکی بودن آن‌ها را تأیید می‌کند، زیرا آیات مکی با این مضمون در قرآن مکرر به کار رفته است. مثلاً در آیه «وَجَزَاءٌ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» (شوری: ۴۰) از عدل و تشویق به عفو سخن گفته شده است. این مضمون مشابه مضمون آیه ۱۲۶ سوره نحل (وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ... است (ابن کثیر، ۴/۵۲۸). یا عین عبارت آیه ۱۲۷ سوره نحل (وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ) در آیه ۷۰ سوره نمل (وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ) به کار رفته است. به علاوه میان عبارت آیه ۱۲۷ سوره نحل و روایت حزن پیامبر (ص) بر شهادت عمویش هیچ ارتباطی دیده نمی‌شود، زیرا آیه صرفاً حضرت را از حزن بر مواضع و مکر مشرکان نهی کرده است (دروزه، ۵/۲۰۵).

ثالثاً آیه ۱۲۶ (وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا... با واو عطف آغاز شده است و معطوف بر آیه قبلش (ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ...) است (ابن عاشور، ۱۳/۲۶۹؛ صافی، ۱۴/۴۱۵). آیه ۱۲۷ (وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ) نیز معطوف به آیه ۱۲۶ است. هرگز پذیرفتنی نیست که واحدهای نزول قرآن که هر یک به واقع کلام مستقلی را تشکیل می‌دهد، با لفظی نظیر واو عطف که برای صدارت کلام صلاحیت ندارند، شروع شود. چنین الفاظی را هیچ فصیحی در صدر کلام خود نمی‌آورد؛ چه رسد به خدای تعالی که افصح فصحا است (← نکونام، ۶۳-۶۴). از نظر مضمون نیز آیه ۱۲۶ با آیه قبلش ارتباط دارد. آیه قبل (ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ

بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) صریحاً پیامبر (ص) را به جدال احسن، بهره‌گیری از حکمت و موعظه حسنه در دعوت به سوی خداوند امر می‌کند. سه آیه بعد (۱۲۶-۱۲۸) جزئی از سیاق و موضوع این آیه هستند، گویی آیات سه‌گانه توجه به این مطلب می‌دهند که در مسیر دعوت، اگر ناملاپمات و سخت‌گیری‌هایی از طرف کفار بر مسلمانان وارد گردید و آنان ضرورت مقابله را احساس کردند، باید در حد مقابله به مثل باشند و حتی با وجود این، صبر ترجیح دارد. بر پیامبر (ص) و مسلمانان لازم است که زمام نفس خود را به دست گیرند و از حد اعتدال خارج نشوند و از مکرها، مواضع و سخت‌گیری‌هایی که از کافران می‌بینند، محزون نشوند و در سینه خویش احساس تنگی نکنند و تقوا پیشه کنند. عمل نیکو که مورد رضای خداوند است انجام دهند و خداوند با نیکوکاران است (دروزه، ۵/ ۲۰۵-۲۰۶).

۳-۳. تعارض با روایات نهی از مثله

در جوامع روایی و تفاسیر فریقین روایات فراوانی از پیامبر (ص) و ائمه (ع) وارد شده‌است که آن بزرگوران از مثله نهی کرده‌اند و لذا یکی دیگر از ادله نقد محتوایی این روایات، تعارض آن‌ها با روایات نهی از مثله است. زمخشری و به تبع او، نسفی در تفاسیر خود به این امر تفتن داشته‌اند. از این روی پس از نقل روایات سوگند پیامبر (ص) به مثله، تعارض آن‌ها را با اخبار نهی از مثله-که حتی از مثله سگ‌ها نهی کرده‌اند- یادآور شده‌اند (زمخشری، ۲/ ۶۴۴-۶۴۵؛ نسفی، ۲/ ۲۷۷).

در بسیاری از مصادر حدیثی معتبر اهل سنت از پیامبر (ص) روایت شده‌است که هر گاه آن حضرت، سپاهی را به جنگی اعزام می‌داشت، بدان‌ها چنین توصیه می‌کرد: با نام خدا و در راه خدا پیکار کنید، با کسانی بجنگید که کفر می‌ورزند، در پیکار نه زیاده‌روی کنید نه کوتاهی داشته باشید، مثله نکنید و کودکان را به قتل نرسانید (مالک، ۲/ ۴۸۸؛ احمدبن حنبل، ۴/ ۲۴۰؛ مسلم نیشابوری، ۵/ ۱۳۹؛ دارمی، ۲/ ۲۱۵؛ ابن ماجه، ۲/ ۹۵۳؛ ابوداود، ۱/ ۵۸۸؛ ترمذی، ۲/ ۴۳۱؛ حاکم نیشابوری، ۴/ ۵۴۱).

مشابه این روایت در جوامع حدیثی معتبر شیعه، با چندین سند صحیح از امام صادق (ع) گزارش شده‌است. ابوحزمه ثمالی از امام صادق (ع) روایت کرده‌است که پیامبر (ص) هر گاه سپاهی را برای جهاد می‌فرستاد، آن‌ها را مقابل خود می‌نشانده و می‌گفت: با نام خدا، همراه با یاد خدا و در راه خدا و بر آیین رسول خدا (ص) حرکت کنید، در جنگ زیاده‌روی نکنید، دست به مثله کسی نزنید و... (کلینی، ۵/ ۲۷؛ طوسی، ۶/ ۱۳۸)، این روایت را با تفصیل بیشتر مَسْعَدَةُ بْنُ صَدَقَةَ (کلینی، ۵/ ۲۹؛ طوسی، ۶/ ۱۳۸) و محمدبن حُمُرَانَ وَ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجِ (برقی، ۲/ ۳۵۵؛ کلینی، ۵/ ۳۰؛ طوسی، ۶/ ۱۳۹) از امام صادق (ع) نقل کرده‌اند.

در روایت دیگری از اهل سنت یعلی بن مرّه نقل کرده است که نزد زیاد بن ابیه حضور داشت. فردی را نزد زیاد آوردند. زیاد سوگند خورد که زبان آن شخص را قطع کند. در این هنگام یعلی گفت از پیامبر (ص) شنیده‌ام که گفت خداوند فرمان داده است که بندگان را مثله نکنید. زیاد با شنیدن این حدیث از سوگند خود بازگشت (احمد بن حنبل، ۱۷۲/۴؛ ابن ابی شیبه، ۴۳۴/۶؛ بخاری، ۷۵/۵؛ هیشمی، ۲۴۸/۶).

در نامه ۴۷ نهج البلاغه (۴۲۲) در بخشی از وصیت‌نامه معروف امام علی (ع) به حسن بن (ع) آمده است: اگر از ضربت ابن ملجم بدرد حیات گفتم، او را تنها یک ضربه بزنید و او را مثله نکنید، زیرا از رسول خدا شنیدم که گفت: از مثله کردن حتی سگ‌ها پرهیز کنید. این وصیت امام در جوامع روایی اهل سنت نیز انعکاس یافته است (برای نمونه ← خوارزمی، ۳۸۶/۱؛ هیشمی، ۲۴۹/۶؛ طبرانی، ۱۰۰/۱).

غیر از روایت فوق که امام علی (ع) در نهی از مثله سگ از پیامبر (ص) نقل کرد، فریقین روایاتی را در نهی از مثله کردن حیوانات گزارش کرده‌اند. بخاری (۲۲۸/۶) و غیر او (برای نمونه ← نسایی، ۲۳۸/۷؛ بیهقی، ۷۰/۹) نقل کرده‌اند که رسول خدا گفت: خداوند لعنت کند کسی را که حیوانی را مثله کند. در شیعه نیز این روایت را ابن ابی‌جمهور (۱/۱۴۸) و مجلسی (۶۱/۲۸۲) نقل کرده‌اند. همچنین روایت شده است که پیامبر (ص) دید که گروهی به سمت گوسفندی تیراندازی می‌کنند (و آن را زجرکش می‌نامیدند)، حضرت خوش نداشت و گفت: حیوانات را مثله نکنید (أبی‌یعلی، ۱۱۲/۱۶۲؛ نسائی، ۲۳۸/۷؛ عینی، ۱۲۵/۲۱).

۳-۴. اضطراب محتوایی روایات مثله

درون‌مایه روایات مثله تعارضات متعددی با یکدیگر دارند که این خود دلیلی دیگر بر بی‌اعتمادی به آن‌ها است. به مواردی از اهم این تعارضات اشاره می‌شود:

۱- نخستین اضطراب این روایات، تردید در کسی است که سوگند خورده است. در روایات دسته اول فقط پیامبر (ص) سوگند خورده است؛ در روایات دسته دوم مسلمانان سوگند یاد کرده‌اند و در روایات دسته سوم هم پیامبر (ص) و هم مسلمانان سوگند یاد کرده‌اند.

۲- اضطراب دیگر روایات، تعداد نفراتی است که باید مثله شوند. در روایات دسته اول سخن از مثله کردن هفتاد نفر است، به جز روایت عیاشی از امام صادق (ع) که به تعداد اشاره نشده و تنها از پیامبر (ص) نقل شده است: «آنان را یکی پس از دیگری مثله می‌کنم». در روایات دسته دوم نیز از تعداد مثله‌شوندگان سخنی به میان نیامده است. در روایات دسته سوم، در نقل اول به مثله کردن سی نفر اشاره شده است و در نقل دوم هیچ عددی نیامده است.

۳- اضطراب سوم این روایات، اختلاف آن‌ها در آیه یا آیاتی است که در پی سوگند به مثله نزول یافته است. در روایات دسته اول گزارش شده در منابع اهل سنت، در نقل حاکم نیشابوری از ابوهریره و دارقطنی از ابن عباس سخن از نزول آیات ۱۲۶ تا ۱۲۸ سوره نحل است و در روایت طحاوی از ابن عباس به نزول آیه ۱۲۶ تصریح شده است. در روایت زیعلی از قیس بن سعد بن عباده، آیه ۱۹۹ سوره اعراف در پی حادثه فرود آمده است. در تمام روایات شیعه نیز فقط به نزول آیه ۱۲۶ سوره نحل اشاره شده است. در روایات دسته دوم، روایت اول و دوم (از عامر و ابن جریر) سخن از نزول آیه ۱۲۶ است و در روایت سوم از محمد بن جعفر بن زبیر نه به نزول آیه ای اشاره شده و نه سخنی از نهی پیامبر (ص) و مسلمانان از سوگندشان به میان آمده است. در روایت چهارم از ابن عباس به نزول آیه ۱۲۷ سوره نحل تصریح شده است. در روایات دسته سوم به نزول آیات ۱۲۶ تا ۱۲۸ سوره نحل اشاره شده است.

نتیجه‌گیری

روایات سه‌گانه سوگند به مثله مشرکان، از هر دو ناحیه سند و محتوا، مورد نقد است:

۱- از نظر سندی به جز روایات دسته اول از اهل سنت، سایر روایات مرسل (فاقد سند یا سند غیر متصل) و ضعیف‌اند. اسناد روایات دسته اول از اهل سنت نیز جملگی بر اساس معیارهای رجالی و درایه‌ای ضعیف و غیر قابل پذیرش‌اند.

۲- از نظر محتوایی با ادله متعدد قرآنی و روایی قابل نقداند و همچنین درون‌مایه آنها با اضطراب مواجه است. نقد این روایات با قرآن، اولاً به سبب تعارض آن‌ها با آیات رعایت مساوات در قصاص است. دست‌کم خداوند در سوره اسراء و بقره و نحل - که جملگی پیش از جنگ اُحد نزول یافته‌اند - مسلمانان را به مساوات در قصاص یا به طور کلی رعایت عدالت توصیه کرده است. با فرض صحت این روایات، پیامبر (ص) از نص صریح آیاتی چند از قرآن سرپیچی کرده است. ثانیاً روایات دسته اول و دسته سوم به ترتیب با دأب قرآن در «خطاب به پیامبر (ص)» و «تشریح پیامبر (ص) و امت» در تعارض‌اند.

۳- دومین اشکال محتوایی روایات، تعارض آن‌ها با مکی بودن سوره نحل است. طبق روایات سه‌آیه پایانی سوره نحل در مدینه و پس از جنگ احد نازل شده است، در حالی که تأمل و تدبر در سیاق آیات سوره نحل نشان می‌دهد که تمام آیات آن یک‌جا و در مکه فرود آمده است.

۴- سومین نقد محتوایی، تعارض آن‌ها با روایات نهی از مثله است. در جوامع روایی و تفاسیر فریقین روایات فراوانی از پیامبر (ص) و ائمه (ع) وارد شده است که از مثله نهی کرده‌اند.

۵- چهارمین اشکال محتوایی، تعارضات غیر قابل جمع درون مایه روایات مثله است، از جمله: الف) تردید روایات درباره کسی است که سوگند یاد کرده است؛ ب) تعداد نفرات مثله شونده گوناگون گزارش شده است؛ ج) روایات در آیه یا آیاتی که در پی سوگند به مثله نزول یافته، با یکدیگر اختلاف دارند.

منابع

- ابن ابی جمهور، *عوالي اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة*، قم، دار سید الشهداء، ۱۴۰۵ ق.
- ابن ادريس حلی، *السراير*، قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسي، ۱۴۱۰ ق.
- ابن حجر عسقلانی، *طبقات المدلسين*، عمان: مكتبة المنار، ۱۹۸۳ م.
- ، *لسان الميزان*، بيروت: موسسه العلمی للمطبوعات، ۱۹۷۱ م.
- ابن حيون، نعمان بن محمد مغربي، *شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار*، قم: جامعه المدرسين، ۱۴۰۹ ق.
- ابن شهر آشوب، *مناقب آل أبي طالب (ع)*، قم، علامه، ۱۳۷۹ ق.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحرير والتنوير*، بی جا، بی تا.
- ابن عطية اندلسی، *المحرر الوجيز فی تفسير الكتاب العزیز*، بيروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
- ابن منذر، محمد بن ابراهيم، *تفسير القرآن*، تحقیق: سعد بن محمد السعد، مدینه، دارالمائر، ۲۰۰۲ م.
- ابن هشام، عبدالملک، *السيرة النبویه*، مصر، مكتبة محمدعلي صبيح و أولاد، ۱۳۸۳ ق.
- ابن جوزی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بيروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ ق.
- أبو بكر، أحمد بن عمرو، *مسند البزار المنشور باسم البحر الزخار*، مدینه، مكتبة العلوم والحكم، بی تا.
- ابوالفتح رازی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسير القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
- ابونعیم اصفهانی، *تاریخ الاصبهان*، بيروت، دارالکتب العلمیه ۱۹۹۰ م.
- احمد بن حنبل، *المسند*، بيروت، دارالسلام، بی تا.
- اندلسی، ابو حیان، *البحر المحيط فی التفسیر*، بيروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ ق.
- ألوسی، محمود، *روح المعانی فی تفسير القرآن العظيم*، تحقیق: علی عبدالباری عطية، بيروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- بخاری، محمد بن إسماعیل، *التاریخ الكبير*، ترکیه، المكتبة الإسلامية، بی تا.
- بدرالدین أبو محمد، محمود بن أحمد عینی، *عمدة القاری فی شرح البخاری*، بيروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- برقی، أحمد بن محمد، المحاسن، تحقیق: جلال الدین حسینی، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۳۰.
- بغدادی علاء الدین، *لباب التأویل فی معانی التنزیل*، بيروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۵ ق.

- بيضاوى، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزيل وأسرار التأويل*، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٤١٨ ق.
- بيهقى، احمد بن احسين، *دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة*، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٠٥ ق.
- ترمذى، أبو عيسى السنن، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٣ ق.
- ثعالبي، عبدالرحمن بن محمد، *جواهر الحسان فى تفسير القرآن*، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٤١٨ ق.
- جرجانى، ابواحمد، *الكامل فى ضعفاء الرجال*، بيروت، الكتب العلميه، ١٩٩٧ م.
- حجازى، محمد محمود، *التفسير الواضح*، بيروت، دارالجيل الجديد، چاپ دهم، ١٤١٣ ق.
- دارقطنى، على بن عمر، السنن، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٩٩٦ م.
- دارمي، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن الدارمى، دمشق، مطبعة الاعتدال، ١٣٤٩ ق.
- دروزه، محمد عزه، *التفسير الحديث ترتيب السور حسب النزول*، بيروت، دارالغرب الإسلامى، ١٤٢١ ق.
- ذهبى، شمس الدين، *ذكر أسماء من تكلم فيه و هو موثق*، زرقا، مكتبة المنار، ١٩٨٦ م.
- ميزان الاعتدال، بيروت، دار المعرفه، ١٩٦٣ م.
- راميار، محمود، *تاريخ قرآن*، تهران، اميركبير، چاپ سوم، ١٣٦٩.
- زحيلي، وهبة بن مصطفى، *التفسير المنير فى العقيدة و الشريعة و المنهج*، بيروت، دارالفكر المعاصر، ١٤١٨ ق.
- زمخشري، محمود، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*، بيروت، دارالكتاب العربى، ١٤٠٧ ق.
- زيلي، عبدالله بن يوسف، *تخريج الاحاديث و الاثار*، رياض، دارابن خزيمة، ١٤١٤ ق.
- سليمان بن داود طيالسى، *المسند*، بيروت، دارالمعرفه، بى تا.
- سيدرضى، محمد بن حسين، *نهج البلاغه*، شرح صحى صالح، محقق: فيض الاسلام، قم، هجرت، ١٤١٤ ق.
- سيدقطب، *فى ظلال القرآن*، بيروت، دارالشروق، ١٤١٢ ق.
- سيوطى، جلال الدين، *الاتقان فى علوم القرآن*، بيروت، دارالكتاب العربى، چاپ دوم، ١٤٢١ ق.
- *الدر المنثور فى تفسير المأثور*، قم، كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، ١٤٠٤ ق.
- سيدمرتضى، على بن حسين، *رسائل*، قم، دارالقرآن الكريم، بى تا.
- شامى، يوسف بن حاتم، *الدر النظيم فى مناقب الأئمة اللهايم*، قم، جامعه المدرسين، ١٤٢٠ ق.
- شجرى، يحيى بن حسين، *ترتيب الأمالى الخميسية للشجرى*، بيروت، دارالكتب العلميه، بى تا.
- شوكانى، محمد بن على، *فتح القدير*، بيروت، دارابن كثير، ١٤١٤ ق.
- شهيد ثانى، زين الدين بن على، *الرعايه*، قم، آيت الله مرعشى نجفى، ١٤٣٣ ق.
- صافى، محمود بن عبدالرحيم، *الجدول فى اعراب القرآن*، بيروت، دارالرشيد، ١٤١٨ ق.
- طباطبائى، محمد حسين، *الميزان فى تفسير القرآن*، قم، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٧ ق.
- طبرسى، فضل بن حسن، *إعلام الورى بأعلام الهدى*، تهران، الاسلاميه، ١٣٩٠ ق.
- طبرسى، فضل بن حسن، *تفسير جوامع الجامع*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مديريت حوزه علميه قم، ١٣٧٧.

- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل والملوک*، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ ق.
- جامع البیان عن تاویل ای القرآن، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.
- طحاوی، احمد بن محمد، *شرح معانی الآثار*، تحقیق: محمد زهری النجار، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۶ م.
- طوسی، محمد بن حسن، *تهدیب الاحکام*، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- عسکری، مرتضی، *نقش ائمه در احیای دین*، تهران، انتشارات علامه عسکری، ۱۳۸۹.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *التفسیر*، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ ق.
- فخرالدین رازی، *مفاتیح الغیب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق.
- قاسمی، محمد جمال الدین، *محاسن التاویل*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- قزوینی، محمد بن یزید، *السنن*، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تحقیق: طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۳.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- مالک بن انس، الموطأ، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت، دار إحياء التراث العرب، ۱۴۰۶ ق.
- مراغی، احمد بن مصطفی، *تفسیر المراغی*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- مزی، یوسف بن عبدالرحمن، *تهدیب الکمال فی اسماء الرجال*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۹۸۰ م.
- مسلم نیشابوری، *الصحيح*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- نسائی، احمد بن شعیب، *السنن*، شرح سیوطی، بیروت، دارالفکر، ۱۹۳۰ م.
- نصیرالدین طوسی، *رسائل*، بیروت، دارالأضواء، بی تا.
- نکونام، جعفر، *درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن*، تهران، نشر هستی نما، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- نیشابوری، محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، بی جا، بی تا.